



(DOI): 10.22059/japr.2021.316610.643724

## مطالعه نقش عوامل خانوادگی در اضطراب بازگشت به خانه دانشجویان دختر ساکن خوابگاه

### Study of the Role of Family Factors in the Return Anxiety of Female Students Living in a Dormitory

Asiyeh Shariatmadar  
Farinaz Emadi  
Atousa Kalantarhormozi

آسیه شریعتمدار\*  
فریناز عمادی\*\*  
آتوسا کلاترهرمزی\*\*\*

#### Abstract

The purpose of this study is to determine the effective familial factors in the anxiety of going home of female college students living in dormitories. In order to understand the familial factors, the study was qualitative and used a phenomenological approach. The statistical population of the study consists of single female students living in a dormitory who were pursuing a master's degree at Allameh Tabatabaee University in Tehran Province and graduated at the end of the academic year 2017-2018. Among these female students, 10 samples were selected by purposive sampling method, snowball sampling method and their perceptions of effective factors related to family in anxiety of going home were investigated through semi-structured interviews. The results were examined. The seven-step method was used to analyze the results. Data analysis resulted in the identification of 24 primary concepts that were classified into 12 subthemes. From the reclassification of these themes, 4 major themes or topics emerged such as dysfunctional family communication style, confused family boundaries, and lack of effective decision making. Inefficient parenting styles were identified and the research results were classified and tabulated. The results show that ineffective parenting styles in each of the areas of communication style, family boundaries, decision making, and kindness styles lead to anxiety about going home among female dormitory students. Therefore, by informing families, especially in the context of family education in public media and children's schools, it is possible to increase the likelihood of female college students going home and lay the foundation for the stability of the family institution.

**Keywords:** Family Factors, Anxiety, Homecoming, Students Living in a Dormitory.

#### چکیده

هدف پژوهش حاضر، شناسایی عوامل مؤثر خانوادگی در اضطراب بازگشت به خانه دانشجویان دختر ساکن خوابگاه است. این پژوهش بنیادی است و به منظور درک عوامل خانوادگی، به روش کیفی و با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی انجام شده است. جامعه آماری پژوهش را دانشجویان دختر خوابگاهی مجرد تشکیل دادند که در حال تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی استان تهران بودند و تا پایان سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۷ فارغ‌التحصیل شدند. از میان این دانشجویان دختر، ۱۰ نمونه به روش نمونه‌گیری مبتنی بر هدف، از نوع نمونه‌گیری گلوله‌برفی انتخاب شدند و ادراکات آن‌ها از عوامل مؤثر مربوط به خانواده در اضطراب بازگشت به خانه از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته بررسی شد. به منظور تحلیل یافته‌ها از روش هفت‌مرحله‌ای کلاسی استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها به شناسایی ۲۴ مفهوم اولیه منجر شد که در ۱۲ مضمون فرعی طبقه‌بندی شدند. از طبقه‌بندی مجدد این مضامین، چهار تم یا مضمون اصلی سبک ارتباطی ناکارآمد در خانواده، مرزهای مغشوش خانوادگی، فقدان تصمیم‌گیری کارآمد و سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد به دست آمد. یافته‌های پژوهش نیز به صورت جدول‌هایی طبقه‌بندی و ارائه شدند. نتایج نشان می‌دهد ناکارآمدی در هر یک از حیطه‌های سبک ارتباطی، مرزهای خانوادگی، تصمیم‌گیری و سبک‌های فرزندپروری به اضطراب بازگشت به خانه دانشجویان دختر خوابگاهی منجر می‌شود؛ بنابراین می‌توان با آگاهی‌بخشی به خانواده‌ها، به‌ویژه در بافت آموزش خانواده در رسانه‌های عمومی و مدارس فرزندان، احتمال بازگشت دانشجویان دختر را به خانه افزایش داد و زمینه‌تثبات نهاد خانواده را فراهم کرد.

**واژه‌های کلیدی:** عوامل خانواده، اضطراب، بازگشت به خانه، دانشجویان خوابگاه.

\* استادیار گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

\*\* نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

\*\*\* دانشیار گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: farinaz.em72@gmail.com

Received: 4 Jan 2021

Accepted: 16 Mar 2021

پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۶

نوع مقاله: علمی پژوهشی

دریافت: ۹۹/۱۰/۱۵

## مقدمه

خانواده در همهٔ جوامع دربرگیرندهٔ عمیق‌ترین پیوندهای زیستی، روانی و اجتماعی است و فرد در این محیط، فرایند انسان‌شدن را تجربه می‌کند. درحقیقت، پایه و اساس کیفیت اخلاقی و روانی فرد در خانواده پیریزی می‌شود و این نقش در همهٔ مراحل رشد انسان از جمله دورهٔ جوانی، مهم و منحصر به فرد است. همچنین آنچه درون خانواده جریان دارد، هم عامل کلیدی در ایجاد سلامت است و هم می‌تواند زمینه‌ساز اختلالات روانی و تهدیدی جدی برای سلامت عمومی فرزندان به‌شمار رود (آبانگاه، ۱۳۹۰؛ کوهستانی، رضاپور میرصالح و بهجتی، ۱۳۹۹)؛ به‌طوری‌که اختلال در کارکرد خانواده، تعارضات خانوادگی، پیوند ضعیف والدین و فرزندان (محمدخانی و رضایی جمالویی، ۱۳۹۵؛ بلاسم و همکاران، ۲۰۱۳؛ ابراهیم‌پور، راد و تقی‌پور، ۱۳۸۹؛ احمدی، مرزبان و روحانی، ۱۳۹۰)، برخوردار نبودن از محبت، همراهی و توجه اعضای خانواده (آزادی و آزاد، ۱۳۹۰)، نابرابری ادراک والد-جوان<sup>۱</sup> از محیط خانوادگی (هیومن، درکس، دلنگیس و چن، ۲۰۱۶)، ازهم‌گسیختگی خانواده (فرزانه، ملانیا جلودار و زمانی‌راد، ۱۳۹۴؛ خواجه‌نوری و دهقانی، ۱۳۹۴)، نادیده‌گرفتن مرزهای هویت شخصی (مسعودنیا و فلاح، ۱۳۹۳)، کنترل بیش‌ازحد والدین (برلی، مارگلین و راسمن، ۲۰۱۵؛ موسوی، لو و هاشم، ۲۰۱۶) و برخورد نامؤثر با استقلال‌خواهی جوانان (جعفری و یوسفی، ۱۳۹۴؛ دی البوکرک و اشنایدر، ۲۰۱۲) می‌تواند به اضطراب<sup>۲</sup> آنان منجر شود.

البته باید به این نکته توجه داشت که نقش انکارناپذیر خانواده در جوانی در فرهنگ‌های شرقی مانند ایران، بیشتر اهمیت دارد. به عبارت دیگر، افرادی که در جوامع جمع‌گرا رشد می‌یابند، رابطه‌محور و خانواده‌محور هستند. در این خانواده‌ها تأکید بر ارزش‌هایی چون احترام بیشتر به بزرگ‌ترها، اطاعت از منابع قدرت، حفظ توازن و هماهنگی خانواده سبب می‌شود اختلاف میان والدین و فرزندان کمتر پذیرفته شده باشد؛ بنابراین اگر این اختلاف‌نظرها رخ دهد، بیش از فرهنگ‌های غربی که در آن‌ها خودمختاری جوانان تأیید شده است، مشکل‌زا خواهد بود. همچنین به‌دلیل تأثیر بیش‌ازحد عوامل خانوادگی بر دختران، این مسائل برای آنان تنش بسیاری به همراه دارد (اناری، مظاهری و طهماسیان، ۱۳۹۴)؛ بنابراین می‌توان گفت خانواده‌هایی که عملکرد ناکارآمدی در ارتباط با جوانان خود دارند، فرزندان خود را دچار اضطراب می‌کنند (اشنایدر و همکاران، ۲۰۱۵). فرد در حالت اضطراب، دربارهٔ موقعیت پیش‌آمده، احساس عدم کنترل درونی می‌کند، اما همچنان منابع بیرونی را برای کنترل اوضاع در اختیار دارد (صادق‌زاده و سامانی، ۱۳۸۹). بنا بر نظریهٔ نظام‌های خانواده بوئن<sup>۳</sup> (۱۹۷۸) نیز افراد با خودمتمایزسازی<sup>۴</sup> پایین در موقعیت تنش‌زای خانواده اضطراب بیشتری دارند و معمولاً براساس احساسات خود عمل می‌کنند و نه منطقی (به نقل از گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۹۴). خودمتمایزسازی توانایی

---

1. perception of parent-young

2. anxiety

3. Bowen, M.

4. self-differentiation

کاهش واکنش عاطفی به افراد مهم است تا فرد بتواند عقایدش را بدون توجه به فشار اجتماعی بیان کند. همچنین مفهومی است که الگوی تعاملی خانواده را توصیف می‌کند تا فاصله اعضای خانواده را تنظیم کند و با توجه به سن، تعادلی مناسب میان فردیت و صمیمیت برقرار کند (کاظمیان و کلانتر هرمزی، ۱۳۹۱). به‌طور کلی، فرد تمایز نیافته توانایی کمی برای تحمل اضطراب مزمن در روابط سیستمی دارد. یکی از راه‌های گزینشی فرد برای کاهش این اضطراب، گسلس عاطفی<sup>۱</sup> است؛ به این معنا که برخی از اعضای خانواده به دلیل صیانت نفس و دوری از امتزاج در پی فاصله‌گیری هیجانی و مکانی از محیط خانوادگی برمی‌آیند (امیری‌طلب، اعتمادی و سلیمی، ۱۳۹۳).

یافته‌های حاصل از پژوهش گیلاوند، اسپیدکار و فخری (۱۳۹۴) نشان می‌دهد افراد در بعضی مناطق کشور به‌ویژه روستاها و شهرهای کوچک به‌دلیل محدودیت‌های فرهنگی، اجتماعی و به‌دنبال آن، سخت‌گیری‌های خاص قومی و قبیله‌ای و گاهی ملاحظات عقیدتی، ممکن است آزادی کمتری در محل زندگی خود احساس کنند. همچنین ممکن است اشتغال به تحصیل آن‌ها در سایر مناطق و کلان‌شهرها سبب شود تا آن‌ها از قید و بند این خرده‌فرهنگ‌ها رها شوند و در نتیجه از سطح استرس یا اضطراب احتمالی آن‌ها نیز کاسته شود. همچنین براساس نتایج پیمایش سراسری سازمان ملی جوانان که در سال ۱۳۸۰ انجام شد، ۷۷ درصد جوانان برای کسب موقعیت اجتماعی و ۲۳ درصد برای خنثی کردن فشارهای خانوادگی راهی دانشگاه شده‌اند (به نقل از فاتحی، ادیبی، یزدخواستی و سعیدی، ۱۳۸۸). در عین حال، تحصیل در دانشگاه و تجربه زندگی دانشجویی در رشد و تقویت فردیت و گرایش‌های فردگرایانه<sup>۲</sup> و ایجاد نوعی روحیه استقلال‌طلبی در افراد مؤثر است. این سنخ از روحیه و گرایش‌ها نیز ممکن است فرد را در تعارض با خانواده قرار دهد و خانواده‌های آن‌ها به‌طور عمده در برابر چنین تمایلاتی مقاومت کنند و بیشتر بر جمع‌گرایی تأکید داشته باشند (کامرانی، ۱۳۹۲، سپاه‌منصور و باقری، ۱۳۹۶). کرمی قهی و پاپی‌نژاد (۱۳۹۱) در پژوهش خود دریافتند، دانشجویان دختری که تجربه اقامت موقت برای ادامه تحصیل در تهران را دارند، به‌دلیل وجود امکانات آموزشی، فرهنگی و تفریحی از یک سو و تجربه آزادی و استقلال بیشتر از سوی دیگر، در تمام ابعاد زندگی همراه با گمنامی در این شهر تمایلی برای بازگشت به شهر خود نداشته باشند. همچنین این روحیه فردگرایی دانشجویان بر راهبردهای مختلفی که در تعامل با خانواده خود در زمینه‌هایی که بر سر آن تعارض دارند، مؤثر است؛ به‌طوری‌که ابتدا راهبرد مقاومت و در ادامه راهبرد ایجاد تغییر را در پیش می‌گیرند. پس از آن در کنار این دو راهبرد، راهبردهای مدارا، تحمل، دوری‌گزیدن و در برخی موارد هم‌نواپی را در پیش می‌گیرند (کامرانی، ۱۳۹۲). به عبارت دیگر، وقتی زنان از جوامع سنتی و شهرهای کوچک به جوامع مدرن و شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند، با هنجارهای جدید مرتبط با حقوق و فرصت‌های زنان آشنا می‌شوند که استقلال آنان را تقویت می‌کند. از سوی دیگر، با وجود افزایش میانگین سن ازدواج در سال‌های اخیر و به‌دلیل حمایت مذهب و سنت از آن، این مقوله اساس

---

1. emotional cut off

2. individualism

هویت اجتماعی زنان را تشکیل می‌دهد و تأخیر در ازدواج در برخی مناطق، مشکلات بسیاری را برای دختران و خانواده‌های آنان به‌وجود آورده است. خانواده نیز به‌دلیل نداشتن آگاهی، در نوع رفتار و ارتباطات خود با جوانان دچار چالش شده است؛ به‌ویژه دخترانی که به سن ازدواج رسیده‌اند و ازدواج نکرده‌اند، در مواردی غیر از تحمل فشارهای ناشی از این موضوع، با رفتارهای نامناسب اعضای خانواده نیز روبه‌رو می‌شوند و همین مسئله یکی از عوامل مؤثر در اختلافات خانوادگی و جدایی دختران از خانواده محسوب می‌شود؛ بنابراین آنان برای کاهش فشارهای اجتماعی در جامعه مبدأ ناشی از افزایش سال‌های مجرد، رهایی از برخی هنجارهای سنتی آن جامعه و فشارهای خانوادگی، تصمیم به مهاجرت تحصیلی می‌گیرند (محمودیان، رازقی نصرآباد و کارگر شورکی، ۱۳۸۸؛ موسوی، باقریان سرارودی، مسچی، خلعتبری و تاجری، ۱۳۹۹). وارسته‌فر و موسوی تازه‌آبادی (۱۳۹۳) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند، دانشجویانی که به کمک محیط خوابگاه توانسته بودند نیازهای استقلال، پذیرش اجتماعی و شایستگی خود را رفع کنند، علاقه وافری به زندگی خوابگاهی ابراز می‌کردند و تجربه زندگی در خوابگاه را متفاوت می‌دانستند؛ بنابراین آن را به زندگی با خانواده خود ترجیح می‌دادند. همچنین نتایج مطالعات ترول (۱۹۸۲) نشان می‌دهد هرچه موقعیت جغرافیایی زندگی والدین و جوانان مشابه یکدیگر باشد، نگرش‌های مشترکی میان آن‌ها وجود خواهد داشت و تفاوت کمتری در ارزش‌هایشان دیده می‌شود، اما هرچه فاصله جغرافیایی زندگی بیشتر باشد، احتمال شکاف نسلی<sup>۱</sup> نیز بیشتر است؛ بنابراین می‌توان گفت شکل‌گیری شکاف نسلی سبب ایجاد اصطکاک در روابط خانواده می‌شود؛ در نتیجه نبود توانمندی در خانواده برای حل این چالش‌ها می‌تواند به جدایی فرزندان از والدین منجر شود. در چنین وضعیتی، الگوهای والدینی نمی‌توانند به‌عنوان یک گروه مرجع برای ارزش‌ها و سبک‌های زندگی نسل جوان محسوب شوند. همچنین با رشد فردگرایی و گرایش جوانان به فاصله‌گرفتن از محیط خانواده، تعارض‌هایی میان فرزندان و والدین به‌وجود می‌آید که در این تعارض‌ها، بیشتر فرزندان از اینکه والدین آن‌ها خودرأی هستند و اعتنایی به دیدگاه‌های متفاوت آنان نمی‌کنند، شکایت دارند. از سوی دیگر، والدین نیز رفتار فرزندان خود را برخلاف سنت ادراک می‌کنند که این مسئله به شکل‌گیری محیطی تنش‌زا در خانواده منجر می‌شود که تأثیرات زیانباری بر سلامت روان خانواده و فرزندان دارد و به تحمل یا فرار از خانواده می‌انجامد (طولابی و کمربیگی، ۱۳۹۲؛ رازقی و اسلامی، ۱۳۹۴؛ چراتی و هاشمیان‌فر، ۱۳۹۵).

درحقیقت، افرادی که برای اجتناب از خانواده نابسامان خود از گسلس هیجانی استفاده می‌کنند، از یک سو، فردیت و استقلال لازم برای خودمختاری و خودرهبری را کسب نکرده‌اند و از سوی دیگر، به‌دلیل نداشتن تماس کافی با خانواده خود از حمایت آنان محروم هستند؛ بنابراین در مواجهه با مشکلات روزمره و تنش‌های زندگی نمی‌توانند مشکلات را حل کنند و فشار بیشتری را تحمل می‌کنند؛ در نتیجه سلامت روانی آن‌ها کاهش می‌یابد (قوبدل حیدری، ۱۳۹۴). گسلس هیجانی نمی‌تواند راهبرد حقیقی برای از بین بردن اضطراب نشئت‌گرفته از فضای نامناسب خانوادگی باشد و همچنان تعارض‌های میان فرد و خانواده‌اش را باقی نگه

---

1. the generation gap

می‌دارد؛ از این رو فرد در بازگشت به همان محیط خانوادگی اولیه دچار اضطراب و عواطف منفی می‌شود (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۹۴)؛ درحالی‌که خانواده باید مکانی باشد که در آن فرد احساس ایمنی کند و حق داشته باشد علائق، استعدادها، عواطف و احتیاجات طبیعی خود را بدون واگمه ابراز کند و از سایر اعضای خانواده در حل مشکلات خود کمک بگیرد. مازلو (۱۹۵۴) نیز معتقد است، برآورده‌نشدن نیازهای شخص از قبیل نیازهای ایمنی<sup>۱</sup>، تعلق<sup>۲</sup> و احترام<sup>۳</sup> به نامتعادل بودن آن فرد منجر می‌شود و بر سلامت روان او تأثیر می‌گذارد. می‌توان گفت فضای خانواده در پرورش قوای مثبت و سازندهٔ فرزندان، بسیار مهم است و بسیاری از اختلال‌های روانی افراد در اثر رفتارها و برخوردهای نامناسب اعضای خانواده به‌وجود می‌آید؛ بنابراین هنگامی که یکی از اعضای خانواده با مسئله‌ای از قبیل اختلال اضطرابی روبه‌رو می‌شود، این مشکل در شرایطی رفع می‌شود که همهٔ اعضای خانواده در تصمیمی جمعی، سعی در حل آن مشکل داشته باشند؛ چراکه این مشکل به‌ظاهر فردی، به باورها، عادات و ارتباطات خانواده بستگی دارد.

به‌طور کلی به‌دنبال این اضطراب نشئت‌گرفته از خانواده، ممکن است جوانان به‌سمت راه‌های جایگزین دیگری از قبیل گسلس هیجانی از طریق دانشگاه (گیلاوند، اسپیدکار و فخری، ۱۳۹۴)، فرار از منزل (مسعودنیا و فلاح، ۱۳۹۳) یا تک‌زیستی (کریمی قهپی و پاپی‌نژاد، ۱۳۹۱) سوق یابند که نه‌تنها وضعیت موجود را بهبود نمی‌بخشد، بلکه به‌دلیل نداشتن استقلال لازم برای خودرهبی و کمبود تماس کافی با خانواده برای به دست آوردن حمایت آن‌ها، فشار بیشتری را به آن‌ها تحمیل می‌کند و در نتیجه سلامت روان آن‌ها را کاهش می‌دهد (کیانی، دهقانی اشکذری و احمدی قوزلوجه، ۱۳۹۱). همچنین اضطراب در دانشجویان می‌تواند آثار منفی بر سلامت، کیفیت زندگی<sup>۴</sup>، پیشرفت تحصیلی<sup>۵</sup> و نیز میزان آمادگی آنان برای پذیرش نقش‌های حرفه‌ای داشته باشد و سبب شود آن‌ها بخش قابل‌توجهی از نیروی فکری خود را صرف چنین مشکلاتی کنند (قمری و خوشنام، ۱۳۹۰). علاوه بر این، عدم بازگشت یا تأخیر در بازگشت به خانه می‌تواند با چالش‌هایی از قبیل خلأ محبت و نداشتن آرامش، نداشتن احساس امنیت، نداشتن برنامهٔ مشخص در زندگی، آسیب‌های ناشی از دوستی با جنس مخالف و سوءاستفاده از تنهایی این دختران منجر شود که دلیل آن کنترل‌نکردن خانواده، افزایش وابستگی‌های افراطی به دوستان برای پرکردن خلأ عاطفی و مشکلات ناشی از آن و کاهش شانس ازدواج دختران به‌دلیل نگرش منفی افراد جامعه به این نوع سبک زندگی دور از خانواده (کریمی قهپی و پاپی‌نژاد، ۱۳۹۱)؛ قدرتی و مقصودزاده، ۱۳۹۸) است. با وجود این چالش‌ها، دانشجویان ترجیح می‌دهند این مشکلات را در فضای غربت تحمل کنند، اما به فضای خانواده خود برنگردند. در این صورت، برای پیشگیری از ایجاد مشکلات روانی و اجتماعی دانشجویان که تبعات آن خود فرد و سیستم خانواده و جامعه را نیز درگیر می‌کند، مطالعهٔ عوامل

- 
1. safety needs
  2. social needs
  3. esteem needs
  4. the quality of life
  5. educational achievement

خانوادگی مؤثر در اضطراب بازگشت به خانه دانشجویان و تدوین و اجرای برنامه آموزش خانواده براساس آن موجب می‌شود شانس بازگشت آنان را به خانه افزایش یابد. از سوی دیگر با توجه به اینکه به نظر می‌آید پژوهشی درباره این موضوع و عوامل مربوط به خانواده صورت نگرفته است، نتایج پژوهش حاضر، برای مشاوران به‌ویژه مشاوران خوابگاه‌ها، توصیفی از عوامل خانوادگی به‌دست می‌دهد که به اضطراب دانشجویان در حال فارغ‌التحصیلی منجر می‌شود و همچنین برای خانواده‌هایی که فرزند دانشجو دارند، اطلاعاتی درباره عوامل اضطراب‌زای مرتبط با محیط خانوادگی فراهم می‌کند که می‌تواند برای آن‌ها آگاهی‌بخش باشد؛ بنابراین این پژوهش دنیای پدیداری دانشجویان دختر در حال فارغ‌التحصیلی را بررسی کرده و به این سؤال پاسخ داده است که عوامل خانوادگی مؤثر در اضطراب بازگشت به خانه دانشجویان دختر ساکن خوابگاه چیست.

## روش

پژوهش حاضر از منظر هدف، بنیادی است. از منظر گردآوری اطلاعات نیز با استفاده از رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی توصیفی انجام گرفت. در پژوهش پدیدارشناسانه، محقق تنها به دنبال فهم پدیده‌هایی است که قصد مطالعه آن‌ها را دارد و نمی‌خواهد یافته‌ها را به جامعه تعمیم دهد. در کانون یک پژوهش کیفی، فهم و درک این مطلب قرار دارد که افراد چگونه با بهره‌برداری از جنبه‌های مختلف و تجربه اکتشافی به دنیای خویش معنا می‌بخشند (ابوالمعالی، ۱۳۹۱)؛ بنابراین در این پژوهش نیز به‌منظور درک تجربه زیسته دانشجویان دختر خوابگاهی دارای اضطراب بازگشت به خانه از رویکرد پدیدارشناسی توصیفی استفاده شد.

جامعه مورد مطالعه این پژوهش دانشجویان دختر خوابگاهی مجرد در حال تحصیل در خوابگاه‌های دانشگاه علامه طباطبایی در مقطع کارشناسی ارشد بودند که تا پایان سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۶ فارغ‌التحصیل شدند. انتخاب این جامعه، به این دلیل است که دانشجویان در اواخر تحصیل بودند و در معرض پدیده اضطراب بازگشت به خانه داشتند؛ بنابراین محقق پس از گرفتن مجوزهای لازم از مسئولان خوابگاه، برای شروع از طریق تماس با مشاوران خوابگاه به شیوه نمونه‌گیری هدفمند، افرادی را که اذعان می‌کردند اضطراب بازگشت به خانه دارند، انتخاب کرد. سپس به روش گلوله‌برفی خواسته شد افراد دیگری را که دارای ملاک‌های این پژوهش باشند، معرفی کنند و به این طریق، افراد نمونه شناسایی شدند. بدین صورت که به‌واسطه اولین افرادی که هدفمند انتخاب شدند و مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با آن‌ها انجام شد، مصاحبه‌ها به صورت رودررو صورت گرفت. میانگین زمان هر مصاحبه تقریباً ۴۵ دقیقه بود. مصاحبه‌ها تا اشباع نظری ادامه یافت و در نهایت با ۱۰ نفر مصاحبه شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها به شیوه هفت‌مرحله‌ای کلایزی انجام شد. به‌منظور افزایش قابلیت تعمیم و انتقال یافته‌ها به موقعیت‌های دیگر، تلاش شد تا حد امکان افراد نمونه با سطح اجتماعی-اقتصادی، معنوی و سنی متفاوت باشند.

## مراحل مصاحبه به شرح زیر است:

۱. آماده کردن سؤالات مصاحبه که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: چه احساسی هنگام فارغ‌التحصیلی خود دارید؟

فضای خانواده چه تأثیری بر احساس شما داشته است؟ تعاملات اعضای خانواده با شما به چه صورت است؟ فکر می‌کنید فضای خانوادگی شما باید چگونه باشد که بتوانید با رغبت به خانه خود بازگردید؟ ۲. بیان هدف تحقیق، ۳. تأکید بر اصل رازداری، ۴. ایجاد رابطه‌ی حسنه‌ی مشاوره‌ای با صحبت‌های اولیه و تشکر از پذیرش مصاحبه، ۵. کسب رضایت آگاهانه برای ضبط مصاحبه و گزارش اطلاعات بدون ذکر نام و مشخصات خاص معرف فرد، ۶. پرسش‌های اصلی، ۷. پرسش سؤالات بیشتر برای توضیح گفته‌ها از جمله: ممکن است بیشتر توضیح دهید؟ ممکن است نمونه‌ای از زندگی خودتان در این باره بگویید؟ ۸. یادداشت‌برداری‌های میدانی پس از هر مصاحبه، ۹. گوش دادن به اظهارات مشارکت‌کننده و ثبت کلمه به کلمه آن روی کاغذ، ۱۰. مطالعه‌ی مکرر مصاحبه‌های پیاده‌شده برای درک احساس و تجارب مشارکت‌کننده، ۱۱. زیر اطلاعات معنادار و بیانات مرتبط با پدیده‌ی مورد بحث خط کشیده شد و به این طریق، عبارات مهم مشخص شد. ۱۲. انتساب یک کد که بیانگر معنا و قسمت اساسی تفکر فرد در عبارت مورد نظر بود. ۱۳. دسته‌بندی کدها براساس تشابه مفاهیم، ۱۴. ایجاد دسته‌های موضوعی از مفاهیم تدوین‌شده، ۱۵. ایجاد پیوند میان دسته‌های موضوعی و تشکیل دسته‌های کلی‌تر برای توصیف جامع از پدیده‌ی تحت مطالعه، ۱۶. اعتباربخشی یافته‌ها با ارجاع به هر نمونه و پرسیدن درباره‌ی درستی ادراک محقق.

به‌منظور تضمین قابلیت تصدیق نیز پژوهشگر سعی کرد پیش‌فرض‌های پیشین خود را تا حد امکان در فرایند جمع‌آوری اطلاعات دخالت ندهد. همچنین از راهنمایی و نظارت استادان متخصص برای انجام مصاحبه و بررسی کدگذاری‌های متن مصاحبه استفاده کرد.

## یافته‌ها

### الف) اطلاعات جمعیت‌شناختی

ابتدا پیش از ارائه یافته‌های کیفی، اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در تحقیق که ۱۰ نفر از دانشجویان دختر خوابگاهی دارای اضطراب بازگشت به خانه هستند، در جدول ۱ گزارش شده است.

جدول ۱. مشخصات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان

داده‌های جمعیت‌شناختی	مصاحبه‌شوندگان
۱۰	فراوانی
۳۰-۲۴	بازه سنی
کارشناسی ارشد	مقطع تحصیلی
مجرد	وضعیت تأهل
خوابگاه‌های دانشگاه علامه طباطبایی	محل سکونت

**ب) فرایند تحلیل مصاحبه‌ها و شناسایی مضامین**

براساس یافته‌های پژوهش، مضامین اصلی، فرعی و مفاهیم اولیه به دست آمده از تحلیل مصاحبه‌ها در جدول ۲ ارائه شده است که در ادامه به توضیح مبسوط آن‌ها پرداخته شده است.

**جدول ۲. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها**

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه
الف) سبک ارتباطی ناکارآمد در خانواده	تجربه تعارض‌های مداوم در خرده‌نظام‌های خانوادگی	تعارض در خرده‌نظام زن و شوهری تعارض در خرده‌نظام زن و شوهر با خانواده همسر تعارض در خرده‌نظام والد-فرزندی
	سازشگری یا اجبار به سازش	سرکوب شدن خواسته‌های فرزند درون‌فکنی قوانین والدین بزرگ‌نمایی نقاط ضعف فرزند
	سرزنشگری	تضعیف خودباوری فرزند نبود گفت‌و شنود
	تبادل کلامی ناکارآمد	گفت‌و شنود مبهم و غیرمستقیم بیان مکرر مشکلات
ب) مرزهای مغشوش خانوادگی	درهم‌تنیدگی مرزهای اعضای خانواده هسته‌ای	نبود حریم خصوصی نبود آزادی و استقلال نبود حق انتخاب
	درهم‌تنیدگی مرزهای شبکه خویشاوندی	نبود حریم خانوادگی دخالت خویشاوندان رقابت و بدخواهی خویشاوندان
	گسستگی مرزها	شبکه ارتباطی محدود با دوستان و آشنایان
	نبود انعطاف‌پذیری مرزهای خانوادگی همگام با رشد	نپذیرفتن ارزش‌های تغییر یافته فرزند
ج) نبود تصمیم‌گیری کارآمد	تصمیم‌گیری یک‌جانبه و تحکم‌آمیز	نادیده گرفته شدن در تصمیم‌گیری‌ها
	پرورش نیافتن مهارت تصمیم‌گیری	محدود شدن تجربه‌های تصمیم‌گیری
د) سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد	دخالت در امور فرزندان	کنترل افراطی حمایت افراطی
	الگوهای انضباطی	تنبیه شدید اطناب

**الف) سبک ارتباطی ناکارآمد در خانواده**

براساس تجارب مشارکت‌کنندگان، اولین مضمون اصلی شناسایی شده در زمینه اضطراب بازگشت به خانه که توسط تعدادی از دانشجویان دختر خوابگاهی، به عنوان عامل مؤثر بر آن تأکید شد، سبک ارتباطی ناکارآمد در خانواده بود. در واقع میزان تعارض‌ها و اختلافات والدین این دانشجویان با یکدیگر شدت بیشتری داشته‌اند و



آنان جدل زناشویی والدین خود را در سطح بالاتری ادراک کرده‌اند. همچنین در این نوع خانواده‌های این دانشجویان سطح تنش‌ها و کیفیت تعاملات خرده نظام زن و شوهر تحت تأثیر خانواده همسرشان بوده است. در خرده‌نظام والد-فرزندی نیز سبک ارتباطی صمیمانه‌ای وجود نداشت و فرزندان برای جلوگیری از بروز اختلاف، از حضور فیزیکی در میان اعضای خانواده و تعامل کلامی با آنان امتناع می‌کردند. این امر به سازشگری اجباری دانشجویان منجر شده بود که نمی‌توانستند در خانه خودشان به راحتی به فعالیت‌های مورد علاقه‌شان بپردازند و هویت واقعی خود را بروز دهند. والدین آنان نیز خواسته‌های فرزند خود را سرکوب می‌کردند و دانشجویان تنها با درون‌فکنی قوانین والدین، سعی می‌کردند با رفتار کردن مطابق میل آن‌ها آرامش را در خانه حفظ کنند. سرزنشگری والدین نیز همراه با بزرگنمایی نقاط ضعف فرزندشان، خودباوری فرزندان را تضعیف و تحمل چنین شرایطی و سازگاری با آن را برای دانشجویان دشوار کرده است. درمقابل نیز تبادل کلامی ناکارآمد اعضای خانواده به صورت نبود گفت‌وشنود یا گفت‌وشنود مبهم و غیرمستقیم آنان با یکدیگر، زمینه را برای حل تعارض‌ها و تغییر فضای ارتباطی متناسب با خواسته‌های اعضای خانواده فراهم نمی‌کرد و تبادل کلامی آنان به بیان مکرر مشکلات محدود می‌شد. سبک ارتباطی ناکارآمد در خانواده به عنوان مضمون اصلی، دربرگیرنده چهار مضمون فرعی بود که در جریان تحلیل داده‌ها شناسایی شدند:

### تجربه تعارض‌های مداوم در خرده‌نظام‌های خانوادگی

«وقتی برم خونه، همه‌ش بین مامان و بابام دعوا می‌شه. هر کدوم می‌خوان منو بکشن سمت خودشون و منم می‌مونم این وسط، ولی وقتی خونه نیستم، رابطه‌شون با هم خوبه و برای همینم دوست دارم دور باشم تا اینا با هم خوب باشن و اعصاب خودمم راحت‌تره» (شرکت‌کننده ۵). «ازدواج پدر و مادرم به نظرم ظلمی بوده که بابای مامانم در حقش کرد؛ چون می‌گفت من خواستگارهایی هم داشتم که زن نداشتن، ولی مامانم به بابام دادن. طایفه مامانم با طایفه بابام کارد و پنیرن، خانواده مامانم از بابام متنفرن و همین‌طور بابام از اونا. خوب وقتی شرایط اینه، دیگه چه انتظاری می‌شه داشت جز جنگ و دعواهایی که تو همه عمرمون دیدیم؟» (شرکت‌کننده ۶). «سعی می‌کنم بیشتر خودمو تو اتاقم با درس یا گوشیم سرگرم کنم، ولی امان از وقت شام که مجبوریم با هم حتماً سر میز جمع بشیم. لحظه مرگمه. می‌گم الان دیگه دعوامون می‌شه» (شرکت‌کننده ۲).

### سازشگری یا اجبار به سازش

«منم تا مامانم می‌آدش، همون جور که خودش می‌خواد می‌شینم. خب آخه آدم دوست داره تو خونه خودش راحت باشه» (شرکت‌کننده ۸). «من خیلی وقتا به خاطر ترس از محدودیت، با خانواده‌م درباره یک سری مسائل صحبت نمی‌کنم. خیلی می‌ترسم از اینکه نکنه این نوع حرف‌زدن من سنت‌شکنی تلقی بشه و حالا چون دخترم محدودترم کنن» (شرکت‌کننده ۴). «می‌خواستم آزاد باشم، نه استرس بکشم که کی به مامانم چی می‌گه، نه که این قدر نسبت گریه به خنده زیاد باشه. اینکه عذاب وجدان خفهم نکنه، هی خودمو قایم نکنم، خوشیامو

فریاد بزنم، خودمو مراعات کنم به جای اینکه بقیه رو مراعات کنم، این قدر رو خودم و خواسته‌هام پا ندارم» (شرکت‌کننده ۶).

### سرزنشگری

«هرچقدر هم عالی باشم، باز مامانم یه چیز منفی از من پیدا می‌کنه که اونا رو حالا یا با شوخی یا با خشم بهم بگه. خب وقتی این جوریه، فقط می‌گم کی می‌شه دوباره برگردم تهران. حالا تصور کن بخوام یه مدت طولانی بمونم اونجا. دیوونه می‌شم به خدا. اصلاً فکرش می‌آد تو ذهنم، دلم می‌گیره. انگار یه چیزی از درون داره منو می‌خوره و همه‌ش احساس تنش دارم» (شرکت‌کننده ۱۰). «این کار مامانم بهم کلی فشار می‌آره که همیشه نقاط ضعف منو می‌بینه، ولی نقاط قوتم رو نه. این خیلی رو اعتمادبه‌نفسم تأثیر می‌ذاره» (شرکت‌کننده ۷).

### تبادل کلامی ناکارآمد

«تو خونه ما خیلی سکوت حاکمه. اصلاً این طور نیست که تبادل نظر کنیم که ذهن من پر بشه از لغات جدید و از لحاظ اجتماعی آدم موفق باشم» (شرکت‌کننده ۱). «اگه منظورت اینه که برم رسماً با پدر و مادرم در میون بذارم که من این مقدار استقلال رو می‌خوام، نمی‌تونم؛ چون این نیاز به پختگی داره، نه تنها از طرف من، بلکه از طرف خانواده و مستقیم هم در این باره صحبت نمی‌کنم» (شرکت‌کننده ۴). «ما دیگه تو خونه با هم حرف نمی‌زنیم. مثل غریبه‌ها با هم رفتار می‌کنیم. یه جوری رفتار می‌کنیم که انگار همو ندیدیم، حتی اگه یک سال همو ندیده باشیم» (شرکت‌کننده ۲). «بهتره بگم گاهی پیش می‌آد که من تو یه ماه متجاوز از چند کلمه آره یا نه یا نه نمی‌دونم با بابام حرف نمی‌زنم و چیزایی که می‌گیم هم خیلی با نیش و کنایه است» (شرکت‌کننده ۹). «دوست دارم توی زندگی آینده خودم، چیزایی نباشه که تو خونه خودمون تجربه‌شون کردم؛ مثلاً غرزدن درباره مشکلاتی که هیچ راه‌حلی هم براشون نیست» (شرکت‌کننده ۱).

### ب) مرزهای مغشوش خانوادگی

تحلیل پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد مرزهای مغشوش خانوادگی، به‌عنوان دومین مضمون اصلی بیانگر این مطلب است که دانشجویان در کنار اعضای خانواده خود حریم خصوصی ندارند که این مسئله ناشی از نداشتن محیط شخصی و خصوصی در خانه و همچنین دخالت‌های اعضای خانواده درباره امور فردی آنان است. همچنین آنان حق انتخاب و آزادی نداشتند؛ به طوری که فضای خانه و قوانین آن، حس نداشتن تسلط بر زندگی شخصی را به دانشجویان القا می‌کند. در حیطه ارتباط با شبکه خویشاوندی نیز گروهی از افراد مرزهای خانوادگی در هم‌تنیده دارند و نبود حریم خانوادگی دانشجویان به خویشاوندان آنان، فرصت دخالت در امور خانوادگی را می‌دهد. علاوه بر این، رقابت و بدخواهی خویشاوندان، شرایط نامطلوبی را موجب می‌شود که فشار و اضطراب فراوانی را به دانشجویان وارد می‌کند. همچنین در گروه دیگر، گسست مرزها در خانواده رخ داده

است؛ چنان‌که شبکه‌ی ارتباطی محدودی با دوستان و آشنایان دانشجویان وجود دارد و سبب جدایی آنان از روابط اجتماعی شده است که می‌توانست حمایتگر مناسبی برای خانواده باشد. از سوی دیگر، خانواده پذیرای ارزش‌های متحول‌شده دانشجویان نبوده و مرزهای خانوادگی آنان همگام با رشدشان انعطاف‌پذیری لازم را نداشته است؛ درحالی‌که در محیط خوابگاه تمام این کمبود و فشارهای ناشی از شرایط خانوادگی و خویشاوندی تا حدی رفع شده است و دانشجویان می‌توانستند مطابق میل خود رفتار کنند و با ارضای نیازهای آزادی و استقلال، آرامش بیشتری را کسب کنند. بدین‌شکل می‌توانستند با دوستانی که در این محیط پیدا کرده بودند، ارتباط داشته باشند و متناسب با ارزش‌های خود رفتار کنند. به همین دلیل، داشتن چنین فضایی تمایل به برگشت را در آنان کاهش داده است. مضمون اصلی مرزهای مغشوش خانوادگی چهار مضمون فرعی دارد که عبارت است از:

### درهم‌تنیدگی مرزهای اعضای خانواده هسته‌ای

«الان دیگه خاله هم شدم و یک خانواده بزرگ‌تر هشت‌نفره هستیم. همیشه هم این جمع حضور دارن و این خیلی منو اذیت می‌کنه؛ یعنی دیگه تو هیچ خلوتی واسه خودت نداری» (شرکت‌کننده ۲). «مادرم مدام سعی می‌کرد کارای منو انجام بده و منم درمقابل، تشنه استقلال شخصی بودم و همین بین ما تنش ایجاد می‌کرد» (شرکت‌کننده ۶). «اینجا شرایط دست منه، ولی تو خونه، من دست اون شرایطم یا اتفاقی که می‌خواد بیفته؛ چون به‌نظرم تو اون خونه من دختر اون خونه هستم و نقش دیگه‌ای ندارم، اما اینجا تصمیم‌گیرنده هستم» (شرکت‌کننده ۴).

### درهم‌تنیدگی مرزهای شبکه خویشاوندی

«خب ما خیلی جمع‌های خانوادگی خصوصی که مثلاً فقط خودمون باشیم نداریم. همیشه فامیلا هستن؛ مثلاً یکی از چیزهایی که من واقعاً دلم می‌خواد اینه که یه مسافرت رو با خانواده‌م تنها برم، ولی همیشه هر وقت خواستیم جایی بریم، بابام چند نفر رو دورمون جمع کرده. یا شبای یلدا دلم می‌خواد با هم باشیم، ولی همیشه کسی خونمون هست» (شرکت‌کننده ۱۰). «زیاد رابطه صمیمی با خانواده بابام ندارم. از حرفاشون آزاده می‌شم؛ مثلاً اینکه بپرسن کی درست تموم می‌شه یا اومدی خونه می‌خوای چیکار کنی، ولی دیگه مجبوریم باهاشون حرف بزیم، چون رفتیم خونه‌شون» (شرکت‌کننده ۴). «به‌خاطر رقابت‌هایی که تو اقوام هست، سعی می‌کنم دور باشم و بتونم بیشتر پیشرفت کنم؛ چون تو فامیل ما کسی به فکر کسی نیست، ولی اون رقابت هست» (شرکت‌کننده ۸).

### گسستگی مرزها

«اینکه نمی‌خوام برم خونه، شاید هم به‌خاطر اینه که دوستایی که دوششون دارم تو دانشگاه هستن و تو خونه با هیچ کس رفت‌وآمد نداریم و دیگه از دوستای اینجامم دور می‌شم» (شرکت‌کننده ۱). «من از اینکه نمی‌تونم

خیلی خوب با اقوام یا خانواده رابطه برقرار کنم، احساس بد و بی‌ریشه‌بودن می‌کنم و فکر می‌کنم ما باید به یک نسلی متعلق باشیم و این روابط به دلایل مختلف داره کم‌رنگ می‌شه، مثلاً وضعیت مالی بد که نمی‌تونن همدیگه رو مهمون کنن. اصلاً آدم‌ها به دلیل مشغله ذهنیشون از هم دور شدن و این باعث می‌شه فکر کنم دارم ریشه‌هامو از دست می‌دم» (شرکت‌کننده ۷).

### **نبود انعطاف‌پذیری در مرزهای خانوادگی همگام با رشد**

«معمولاً عقاید رو توی خونه نمی‌گم؛ چون اگه عقاید واقعیمو بگم، همه فکر می‌کنن من چقدر عوض شدم. بقیه انتظار دارن من همون آدم سابق باشم؛ درحالی‌که واقعاً فرق کرده‌م. اصلاً قبلاً هویت شخصی برام وجود نداشت. همه‌ش چیزی بودم که اونا می‌خواستن و الان تازه خودمو فهمیدم» (شرکت‌کننده ۶). «خب تو خوابگاه می‌تونن با همسن‌وسال‌هات باشی و حالت باهاشون خوب باشه. هیچ پیش‌زمینه‌ای از هم نداریم؛ به‌خاطر همین من می‌تونم خود واقعیمو نشون بدم بدون ترس از اینکه پس زده بشم، ولی تو خونه من هنوزم با رفتارای دوران بچگی‌م تعریف می‌شم و هنوز قبول ندارن که من یه آدم جدیدم که بزرگ شدم و می‌تونم رفتارای خودمو داشته باشم» (شرکت‌کننده ۵).

### **ج) نبود تصمیم‌گیری کارآمد**

این عامل سومین مضمون اصلی است که از تجارب دانشجویان دختر خوابگاهی استخراج شده است. این دانشجویان بیشتر اوقات در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و حتی شخصی خودشان نقشی نداشته‌اند و نادیده گرفته می‌شدند. درواقع بیشتر تصمیم‌گیری‌ها یک‌جانبه و تحکم‌آمیز بوده که مانع شکل‌گیری حس تعلق در آنان به امور خانوادگی شده است. همچنین به دلیل ارضانشدن نیازهای دانشجویان مانند نداشتن حق انتخاب و آزادی در تصمیم‌گیری و عدم دستیابی به شایستگی کافی برای خودرهبی، هیجانات منفی آن‌ها افزایش پیدا کرده بود و تجارب محدودی برای تصمیم‌گیری داشتند که موجب پرورش نیافتن مهارت تصمیم‌گیری در آنان شده بود. مضمون اصلی نبود تصمیم‌گیری کارآمد، مضمون‌های فرعی زیر را دربرگرفته است:

### **تصمیم‌گیری یک‌جانبه و تحکم‌آمیز**

«تصمیم‌گیری مشترک تو خونه ما یک حالت تزئینی داره؛ مثلاً من می‌گم می‌خوام این کار رو بکنم و بابام می‌گه ببین این اتفاقا ممکنه پیش بیاد، اما درنهایت معلوم نیست چی بشه و بیشتر اوقات نظر اونا حاکمه و بیشتر جاهاش زوره» (شرکت‌کننده ۴). «اگر هم جمعی باهاشون برم بیرون، اصلاً بهم خوش نمی‌گذره؛ مثلاً تو تفریح با فلان فامیل می‌ریم بیرون. اگر من اصلاً خوشم نیاد، از منم نظرسنجی نمی‌کنن که با اینا بریم یا نه» (شرکت‌کننده ۵). «حتی برای خرید لباس، واسه عروسی فامیل، ما خیلی باید تقلا می‌کردیم که بابام قانع شه و آخرشم حرف خودش بود» (شرکت‌کننده ۶).

### پرورش نیافتن مهارت تصمیم‌گیری

«من موجود ضعیفی هستم که هیچ مهارتی رو بلد نیستم که اینو ناشی از خانواده‌م می‌دونم که بچه رو تنها به‌عنوان موجودی که فقط از لحاظ خوراک و پوشاک باید تأمین بشه در نظر می‌گرفتن و هیچ مهارتی برای انتخاب‌های زندگی‌م بهم یاد ندادن» (شرکت‌کننده ۳). «همیشه وقتی به تموم‌شدن تحصیلم فکر می‌کردم، حس خیلی بدی داشتم. نمی‌دونستم موندن اینجا بهتره یا برگشتن به خونه. به‌خصوص الان که در همون شرایطم و باید واسه زندگی‌م یه تصمیمی بگیرم، خیلی برام سخته و واقعاً نمی‌تونم تصمیم درست بگیرم» (شرکت‌کننده ۱).

### د) سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد

این عامل به‌عنوان چهارمین مضمون اصلی مؤثر در اضطراب بازگشت به خانه شناسایی شد که نشان می‌دهد نوع ارتباط والدین با فرزندان خود در شکل‌گیری ابعاد شخصیتی، فضای خانواده و الگوهای رفتاری آنان تأثیرگذار است؛ از این‌رو والدینی که برای شخصیت مستقل فرزند خود احترامی قائل نیستند، با دخالت در امور آن‌ها از طریق کنترل و حمایت افراطی موجب تضعیف جایگاه آنان می‌شوند و فرصتی برای یادگیری به فرزندان خود نمی‌دهند که بتوانند بر عقاید خود پافشاری و به شیوه‌های متفاوت عمل کنند. بدین ترتیب سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد، موجب افزایش گسلس عاطفی شده و بر کیفیت تعاملات والد-فرزندی تأثیر گذاشته است. والدین این دانشجویان با به‌کارگیری الگوهای انضباطی از قبیل تنبیه شدید و اطنا سبب شده‌اند فرزندان آن‌ها نتوانند به خودشان اطمینان کنند و احساس ارزشمندی داشته باشند. این مضمون اصلی دربرگیرنده مضامین فرعی زیر است:

### دخالت در امور فرزندان

«من می‌گفتم واسه‌م مهم نیست که چه رشته‌ای قبول بشم، فقط می‌خوام تهران باشم. البته دیگران فکر می‌کردن به‌خاطر امکاناتش می‌گم. خب اونم بود، اما بیشتر به‌خاطر فاصله‌ای بود که می‌تونست بین من و خانواده‌م ایجاد کنه و از این همه کنترل و محدودیت نجاتم بده» (شرکت‌کننده ۱). «تو خونه که هستم، همش مامانم در حال گیر دادن بهم هستش. باور کن که وقتی تو خونه هست، جرئت ندارم یه لحظه دراز بکشم و به گوشیم نگاه کنم؛ یعنی به همه حالت‌های من کار داره» (شرکت‌کننده ۱۰). «مثلاً من دوست دارم تو اتاق نماز بخونم، ولی چون مامانم نمی‌بینه که من دارم نماز می‌خونم، بهم گیر می‌ده چرا نمازت رو نخوندی. دیگه مجبور می‌شم پیام جلوی خودش نمازمو بخونم» (شرکت‌کننده ۷). «برای بیرون رفتنم هم اینجا راحت‌ترم؛ هرچند خسته شدم از وضعیت اینجا که همیشه خودم پیام و برم، اما زمانی که خونه هستم، بابام می‌گه بیرمت فلان جا و همه‌ش پیگیره. اصلاً خوشم نمی‌آد و می‌گم برم که دیگه راحت بشم. درواقع بیش از حد حمایت می‌کنن» (شرکت‌کننده ۸). «آخه نمی‌دونم تو بچگی من چرا این قدر دست و پاچلفتی بودم؛ البته به خودم حق می‌دم. از بس مامانم کارامو می‌کرده، این جور شده بودم» (شرکت‌کننده ۱۰).

### الگوهای انضباطی

«من یه بار با کسی دوست شدم و بعد از چند وقت، متأسفانه بابام فهمید. باورت می‌شه منو سه هفته تو اتاقم حبس کرده بود؟ دقیقاً مثل یه زندانی. بیرون از اتاق نمی‌تونستم برم. حتی از خونه هم بیرون نمی‌تونستم برم. بارها فکر خودکشی و فرار از خونه به سرم زد» (شرکت‌کننده ۳). «مثلاً مامانم توی خونه کارایی رو که باید بلد باشم، مثل نحوه واریز پول رو فقط توضیح می‌ده. منم باید فقط به عمل کردنش نگاه کنم، از اون طرف هم واسه آشنیزی هم این جوریه. بهم می‌گه چرا بلد نیستی چیزی درست کنی. بعد که به‌طور نظری توضیحش رو داد و من می‌گم یک بار بهم بده تا منم درست کنم، این کار رو نمی‌کنه. اینا خیلی رو اعصابمه» (شرکت‌کننده ۲).

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش کیفی حاضر با رویکرد پدیدارشناسی به بررسی نقش عوامل خانوادگی در اضطراب بازگشت به خانه دانشجویان دختر ساکن خوابگاه پرداخت. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در کدگذاری‌ها، سبک ارتباطی ناکارآمد در خانواده به‌عنوان اولین مضمون اصلی مؤثر در اضطراب بازگشت به خانه به‌دست آمد که شامل تجربه تعارضات مداوم در خرده‌نظام خانوادگی (خرده‌نظام زن و شوهری، خرده‌نظام زن و شوهر با خانواده همسر، خرده‌نظام والد-فرزندی)، سازش‌گری یا اجبار به سازش، سرزنش‌گری و تبادل کلامی ناکارآمد (نبود گفت‌وشنود، گفت‌وشنود مبهم و غیرمستقیم، بیان مکرر مشکلات) است. پژوهش‌های پیشین نیز مؤید نتایج پژوهش حاضر هستند؛ از جمله کورش‌نیا و لطیفیان (۱۳۸۶) در پژوهشی به این نتایج دست یافتند که جهت‌گیری گفت‌وشنود خانواده (میزانی که خانواده‌ها شرایطی را فراهم می‌آورند تا همه اعضای خانواده به مشارکت آزادانه در تعامل، بحث و تبادل نظر درباره طیف وسیعی از موضوعات تشویق شوند)، اضطراب و افسردگی را در فرزندان پیش‌بینی می‌کند. همچنین جهت‌گیری هم‌نوایی خانواده (میزانی که خانواده‌ها بر شرایط همسان‌بودن نگرش‌ها، ارزش‌ها و عقاید تأکید می‌کنند) به‌طور معنادار و مثبتی، پیش‌بینی‌کننده اضطراب فرزندان است. مؤمنی و علیخانی (۱۳۹۲) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که نزدیکی، صمیمیت و تفاهم در میان اعضای خانواده سبب می‌شود افراد تاب‌آوری بیشتری در برابر فشارهای زندگی داشته باشند. از سوی دیگر، خانواده‌های دارای عملکرد ناکارآمد، سبب رضایت‌نداشتن از روابط خانوادگی، کمبود صمیمیت، گسستگی عاطفی و عدم انطباق‌پذیری اعضای خانواده می‌شوند؛ در نتیجه میزان اضطرابی که اعضای این نوع خانواده‌ها تجربه می‌کنند، بیشتر است. همچنین این نتایج با یافته‌های کشاورز افشار، صفاری فرد، حسینی و هدهدی (۱۳۹۷) همسویی دارد که نشان می‌دهد تعارض‌های میان والدین می‌تواند امنیت شخصی فرزندان و همچنین روابط آن‌ها با والدینشان را به‌خطر بیندازد؛ بنابراین نوجوانان معضلات ناشی از ناسازگاری والدین را درونی می‌کنند و مستعد ابتلا به مشکلات سلامتی (از قبیل اضطراب و افسردگی) و همچنین ناسازگاری در روابط اجتماعی (مانند پرخاشگری) می‌شوند. صیدی (۱۳۹۷) نیز معتقد است تعارض فراوان والدینی و مشکلات روان‌شناختی آن‌ها می‌تواند به رفتارهای والدگری ناکارآمد دامن بزند. در چنین فضای ارتباطی، والدین سطوح

پایینی از نظارت و همچنین پذیرش را در رابطه با فرزندان خود نشان می‌دهند. فرزندان چنین والدینی نیز انزوای اجتماعی و نشانه‌های اضطراب را از خود نشان می‌دهند. نتایج پژوهش محسنی و آهویی (۱۳۹۵) حاکی از آن است که والدین انعطاف‌پذیری که در بیشتر موارد درباره‌ی خواسته‌های خود با فرزندان استدلالت می‌کنند و همچنین به نیازها و عقاید آن‌ها حساس هستند، سبب می‌شوند که فرزندان آن‌ها اضطراب کمتری داشته باشند. در واقع سبک‌های ارتباطی که در آن اعضای خانواده از تبادل کلامی مبتنی بر گفت‌وگوشنود مستقیم و غیرمبهم، همراه با عدم سرزنش‌گری و سازش‌گری استفاده می‌کنند و تعارض‌های بین والدین، همچنین والدین و فرزندان نیز کمتر است، به کاهش اضطراب فرزندان منجر می‌شود. در چنین فضایی، اعضای خانواده به راحتی می‌توانند نگرانی‌های خود را بیان کنند و اضطرابی ناشی از ابراز اختلاف نظر پیش‌آمده و همین‌طور آگاهی خانواده از تغییرات ارزشی خودشان نداشته باشند. همه‌ی اعضای خانواده به شرکت در تعامل و گفت‌وگو در زمینه‌های مختلف تشویق می‌شوند و آزادانه و مداوم با یکدیگر تعامل دارند. از نظر عاطفی نیز حمایتگر یکدیگر هستند. چنین خانواده‌هایی با گفت‌وگوشنود بالا، فرزندان را به منظور کسب مهارت‌های اجتماعی بالا، افزایش قاطعیت در رفتار و احساس خودارزشمندی سوق می‌دهند. این خانواده‌ها، فرزندان خود را برای رسیدن به تصمیم‌گیری‌های شخصی به اندازه کافی توانمند می‌دانند، به فرزندان خود و آنچه بیان می‌کنند علاقه نشان می‌دهند و از آنان حمایت می‌کنند. والدین نیز نیازی به کنترل فرزندان و تصمیم‌گیری درباره‌ی آنان احساس نمی‌کنند. همچنین سبک ارتباطی سازگار و همدلانه در خرده‌نظام خانوادگی علاوه بر اینکه فضای امنی برای رشد شایستگی‌ها و توانمندی‌های فردی و میان‌فردی فرزندان فراهم می‌کند، سبب می‌شود آنان بتوانند بدون داشتن دغدغه‌ی خانوادگی در جامعه حضور یابند و در صورت مواجهه با چالش‌های گوناگون اجتماعی، خانواده را به‌عنوان نهادی هم‌فکر و پذیرا درک کنند که امکان بازگشت به آن مقدور است. برعکس خانواده‌هایی که سرزنشگر و کنترل‌کننده هستند، تأکید دارند که فرزندان باید هم‌نوایی بیشتری با بزرگ‌ترها داشته باشند و از تعارض و مقابله با جمع اجتناب کنند. تعاملات در این خانواده‌ها بر اجتناب از تعارض و وابستگی متقابل خانواده به هم تکیه دارد و بهت است فرزندان مطابق میل والدین خود عمل کنند؛ بنابراین فرصتی برای تبادل نظر میان اعضای خانواده وجود ندارد و آنان ترجیح می‌دهند تغییرات هویتی و دغدغه‌های فکری خود را در جمع خانوادگی مطرح نکنند تا موجب آشفتگی در خانواده نشود. راه‌حلی نیز که تصور می‌کنند برای دوری از این شرایط نامطلوب در اختیار دارند، این است که به بهانه‌ی تحصیل یا اشتغال در شهری دیگر، از فضای خانوادگی خود فاصله بگیرند؛ از این‌رو می‌توان گفت ارتباط در خانواده امر مهمی است؛ چراکه شیوه‌ی ناصحیح آن می‌تواند سبب تنش در خانواده شود و بر اعضای آن تأثیرگذار باشد.

مرزبندی‌های مغشوش خانوادگی، دومین مضمون اصلی مؤثر در اضطراب بازگشت به خانه محسوب می‌شوند که درهم‌تنیدگی، گسستگی و نبود انعطاف‌پذیری همگام با رشد را در بردارد. این یافته با یافته‌های احمدی و خدادادی سنگده (۱۳۹۴) درباره‌ی نقش انعطاف‌پذیری مرزها و نظارت متعادل به‌عنوان دو عامل خانوادگی مهم در شکل‌گیری و تداوم خانواده‌ی سالم هم‌خوانی دارد. همچنین اصل دهقان، رضاییان و حسینیان (۱۳۹۵) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که هرچه امتزاج و درگیری خانواده بیشتر باشد، احتمال اضطراب

و بی‌ثباتی افراد آن افزایش می‌یابد. نتایج تحقیقات قویدل حیدری (۱۳۹۴)، لی، گارلند و هووار (۲۰۱۴) و گلدرن، ایبر و ساشار (۲۰۱۶) نیز نتایج تحقیق حاضر را تأیید می‌کنند؛ به این صورت که این محققان معتقدند، جوانان برای پیشگیری از تنش و اضطراب ناشی از قوانین خشک والدین و نبود مرزها، سعی در فاصله‌گیری از خانواده و ترک آن دارند. امانی (۱۳۹۴) نیز بیان می‌کند ویژگی‌های خانواده‌های کارآمد این است که اعضا در عین داشتن روابط صمیمانه، از استقلال یکدیگر حمایت کنند و مرزهای آن‌ها در تعاملات بین‌فردی حفظ شود. همچنین خانواده‌های ناکارآمد برای کنترل رفتار جوانان خود، از قواعد خشک و انعطاف‌ناپذیر استفاده می‌کنند که همین فرایند به اضطراب شدید در فرزندان منجر می‌شود. به‌طور کلی وجود مرزهای روشن و انعطاف‌پذیر در خانواده از این جهت مهم است که محدوده رفتاری اعضا را مشخص می‌کند و به متمایزسازی آن‌ها از یکدیگر منجر می‌شود. این مسئله نیز از بروز مشکلات مرزی جلوگیری و نیاز به استقلال و در عین حال برخورداری از حق انتخاب را برآورده می‌کند که تأمین آن‌ها نیز نقش ضروری در حفظ سلامت روان اعضای خانواده ایفا می‌کند؛ درحالی‌که درهم‌تنیدگی مرزها، گسستگی و انعطاف‌ناپذیر بودن آنان می‌تواند موجب شکل‌گیری خودمتمایزسازی پایین اعضای خانواده شود که این نیز به افزایش اضطراب در اعضای خانواده می‌انجامد؛ بدین‌صورت که افراد دارای خودمتمایزسازی پایین، با گسلس هیجانی، قصد رهایی از تنش‌های خانوادگی و اضطراب نشأت‌گرفته از آن را دارند، اما در این شرایط، گسلس هیجانی نمی‌تواند راهبرد حقیقی برای کاهش اضطراب آنان باشد و در بازگشت به محیط خانوادگی، دچار همان اضطراب و عواطف منفی می‌شوند. از سوی دیگر، حفظ حریم خانوادگی نیز به نحوی که شبکه ارتباطی با دوستان و فامیل به‌طور مداوم و متعادل برقرار باشد، یکی از عوامل پیشگیرانه در زمینه اضطراب اعضای خانواده عمل می‌کند.

سومین مؤلفه مؤثر در اضطراب بازگشت به خانه، مضمون اصلی نبود تصمیم‌گیری کارآمد است که شامل مضامین فرعی تصمیم‌گیری یک‌جانبه و تحکم‌آمیز و همچنین پرورش نیافتن مهارت تصمیم‌گیری است. کیانی، دهقانی اشکذری و احمدی قوزلوجه (۱۳۹۱) نیز معتقدند دست‌نیافتن به شایستگی کافی برای خودرهبری و کمبود تماس کافی با خانواده برای به‌دست‌آوردن حمایت آنان، فشار زیادی به جوانان وارد می‌کند که منجر به افزایش اضطراب آنان می‌شود. همچنین معیدفر و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۹) و جنادله و رهنما (۱۳۹۳) استدلال می‌کنند که جوانان در دوران دانشجویی، با استفاده از قدرت بازانديشي، به گزینش انتخاب‌های زندگی هماهنگ با هویت شخصی می‌پردازند و از این‌رو هماهنگ با این هویت و تصمیم‌گیری‌ها متناسب با آن به سمت آزادی‌های فردی، امنیت و رضایت از زندگی پیش می‌روند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نتایج تحقیقات ذکرشده با نتایج تحقیق حاضر که نقش تصمیم‌گیری را در کاهش اضطراب بازگشت به خانه مؤثر می‌داند، همسویی دارد. می‌توان گفت در خانواده‌هایی که تصمیم‌گیری به‌صورت مشترک صورت می‌گیرد، مشارکت اعضا موجب ایجاد این نگرش می‌شود که آن‌ها نیز در فرایندهای تصمیم‌گیری خانواده نقشی مؤثر دارند. همچنین تجربه شرکت در فرایند تصمیم‌گیری، این مهارت را در اعضای خانواده تقویت می‌کند. بدین‌گونه اضطراب ناشی از نداشتن مهارت تصمیم‌گیری در افراد کاهش می‌یابد و آن‌ها می‌توانند در موقعیت‌های آتی به‌خوبی از آن بهره ببرند.



مضمون اصلی دیگری که در کاهش اضطراب بازگشت به خانه دخیل است، سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد دربرگیرنده دخالت در امور فرزندان (کنترل افراطی و حمایت افراطی) و الگوهای انضباطی (تنبیه شدید و اطناپ) است. اسعدی، شاه‌منصوری، محمدی، رضاعی و جی سمتانا (۱۳۸۴) در پژوهش خود نتیجه گرفتند خانواده‌هایی که در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند، بیشتر از شیوه فرزندپروری مقتدرانه بهره می‌گیرند؛ درحالی که شیوه‌های مستبدانه و آسان‌گیر در شهرهای کوچک و سنتی شایع‌تر هستند. همچنین تعارض میان والدین و فرزندان در شیوه مقتدرانه کمتر اما در شیوه مستبدانه به‌وفور دیده می‌شود که این تعارض به مشکلات روان‌شناختی مانند اضطراب منجر می‌شود. چورپیتا و بارلو (۱۹۹۸) معتقدند، کنترل درونی و بیرونی، ملاک مناسبی برای تشخیص اختلالات اضطرابی است؛ بدین‌معنا که می‌توان اضطراب را براساس میزان کنترلی که فرد بر محیط پیرامون خود احساس می‌کند، برداشت کرد؛ در نتیجه شخص زمانی دچار اضطراب می‌شود که وقوع حادثه‌ای را پیش‌بینی می‌کند که توان مواجهه با آن را در خود نمی‌بیند؛ بنابراین فضای خانواده باید دارای ثبات و پیش‌بینی‌پذیری باشد تا احساس کنترل درونی و بیرونی در فرد شکل بگیرد. گلستانه و پیرمردوند چگینی (۱۳۹۶) کنترل بیش‌ازحد را مانع ارضای نیازهای اساسی دانسته‌اند که به‌زیستی فرد را به چالش می‌کشد و سبب اضطراب می‌شود. محرری، سلطانی‌فر، خالصی و اسلامی (۱۳۹۱) نتیجه گرفتند، مادرانی که از اطناپ کلام در تربیت فرزندان خود استفاده می‌کنند، پس از گذراندن دوره‌های آموزشی می‌توانند به‌جای سخنرانی‌های طولانی مدت برای فرزندشان، از اعمال روش تنبیهی و پاداش به‌موقع استفاده کنند که این مهارت فرزندپروری نیز موجب کاهش مشکلات رفتاری فرزندان می‌شود. نتایج پژوهش رحمانی و محب (۱۳۹۰) نیز در حیطه شیوه‌های فرزندپروری نشان می‌دهد والدین دارای سبک فرزندپروری مستبدانه و سخت‌گیر، به‌احتمال بیشتری فرزندان دارای اختلالات اضطرابی خواهند داشت. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، نتایج تحقیقات فوق با نتایج پژوهش حاضر هم‌خوانی دارد. گفتنی است چنانچه والدین از سبک‌های فرزندپروری استفاده کنند که توأم با حمایت و کنترل کافی است، نه تنها می‌توانند روابط صمیمانه‌تری با فرزندان خود برقرار کنند، بلکه همراه با محدودیت‌های معقول، آزادی عمل بیشتری برای آنان در نظر می‌گیرند که این نیز نقش مؤثری برای کاهش اضطراب فرزندان جوانی دارد که همواره به‌دنبال کسب استقلال هستند. همچنین به‌کارگیری الگوهای انضباطی معقول و متناسب با شرایط موجود می‌تواند به حفظ سلامت روان در اعضای خانواده کمک کند و تنش کمتری را در فضای خانوادگی به‌وجود آورد.

از محدودیت‌های پژوهش حاضر این بود که هنگام مصاحبه، مشارکت‌کنندگان تمایلی به افشای برخی اطلاعات خانوادگی نداشتند و محقق در این موارد با مقاومت بیشتری از جانب آنان روبه‌رو می‌شد؛ از این‌رو تا آنجا که مشارکت‌کنندگان اجازه می‌دادند، امکان دسترسی به دنیای پدیدارشناختی آنان فراهم بود. همچنین مهاجرت تحصیلی مشارکت‌کنندگان در این تحقیق، از شهرستان‌ها به کلان‌شهرها بوده و یافته‌ها درباره مهاجرت از کلان‌شهرها به شهرستان‌ها صدق نمی‌کند. با توجه به پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی درباره افرادی که دچار اضطراب بازگشت به خانه نیستند و عوامل مؤثر در آن صورت گیرد تا بتوان بین دو گروه دارا و بدون اضطراب بازگشت به خانه مقایسه‌ای انجام داد. با این حال می‌توان از یافته‌های پژوهش

حاضر برای تدوین برنامه‌های پیشگیرانه و درمانی، با هدف رفع اضطراب بازگشت به خانه دانشجویان استفاده کرد.

## منابع

- ابراهیم‌پور، د.، راد، ف.، و تقی‌پور، ف. (۱۳۸۹). عوامل اجتماعی مرتبط با ناسازگاری زناشویی در بین زوج‌های مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده مشهدین شهر در سال ۱۳۹۱. *مطالعات جامعه‌شناسی*. ۳(۹)، ۵۲-۳۷.
- ابوالعالی، خ. (۱۳۹۱). *پژوهش‌های کیفی از نظریه تا عمل*. تهران: نشر علم.
- احمدی، ح.، مرزبان، م.، و روحانی، ع. (۱۳۹۰). بررسی عوامل اجتماعی-فرهنگی مرتبط با سلامت روانی دانشجویان دانشگاه شیراز. *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*. ۱(۱)، ۳۵-۹.
- احمدی، خ.، و خدادادی سنگده، ج. (۱۳۹۴). بررسی وضعیت نظارت بر نوجوانان در خانواده‌های نظامی. *فصلنامه علوم مراقبتی نظامی*. ۲(۳)، ۱۳۳-۱۲۷.
- اسعدی، م.، شاه منصور، ن.، محمدی، م.، رضاعی، ف.، و جی سمتانا، ج. (۱۳۸۴). رابطه متغیرهای فرهنگی-اجتماعی و نحوه تعامل والدین با نوجوانان در ایران. *تازه‌های علوم شناختی*. ۷(۴)، ۳۵-۲۸.
- اصل دهقان، ف.، رضاییان، ح.، و حسینیان، س. (۱۳۹۵). پیش‌بینی تمایز یافتگی و سبک دل‌بستگی دانش‌آموزان دبیرستانی بر اساس انعطاف‌پذیری خانواده، تمایز یافتگی و سبک دل‌بستگی والدین. *فصلنامه خانواده و پژوهش*. ۱۳(۳)، ۱۱۰-۱۳۰.
- امانی، ر. (۱۳۹۴). نقش کارکرد خانواده در اضطراب و افسردگی نوجوانان. *فصلنامه علمی-پژوهشی روان‌شناسی بالینی و شخصیت*. ۱۳(۲)، ۸۴-۷۷.
- امیری‌طلب، ح.، اعتمادی، ا.، و سلیمی، ح. (۱۳۹۳). بررسی اثربخشی آموزش تفکیک خودیشتن بر احساس غربت در دانشجویان دختر. *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*. ۴(۳)، ۴۵۰-۴۳۵.
- اناری، آ.، مظاهری، م.، و طهماسبیان، ک. (۱۳۹۴). عوامل خانوادگی مرتبط با رضایت از زندگی دختران نوجوان. *راهبرد فرهنگ*. ۸(۳۰)، ۳۳-۷.
- آبادگاه، آ. (۱۳۹۰). کارایی خانواده و سلامت عمومی فرزندان. *دومین همایش ملی روان‌شناسی - روان‌شناسی خانواده*. ۱۷ اسفندماه ۱۳۹۰، فارس، ایران.
- آزادی، س.، و آزاد، ح. (۱۳۹۰). بررسی رابطه حمایت اجتماعی، تاب‌آوری و سلامت روانی دانشجویان شاهد و ایتارگر دانشگاه‌های شهر ایلام. *مجله علمی-پژوهشی طب جانباز*. ۳(۱۲)، ۵۸-۴۸.
- جعفری، ا.، و یوسفی، ش. (۱۳۹۴). پیش‌بینی سبک‌های هویتی جوانان بر اساس سلامت خانواده اصلی. *روان‌شناسی معاصر*. ۵(۱۰)، ۳۸۸-۳۹۸.
- جنادله، ع.، و رهنما، م. (۱۳۹۳). دگرگونی در الگوی متعارف خانواده ایرانی (تحلیل ثانویه داده‌های ملی). *فصلنامه خانواده‌پژوهی*. ۱۰(۳۹)، ۲۹۶-۲۷۷.
- چراتی، ع.، و هاشمیان‌فر، س. (۱۳۹۵). تبیین تأثیر عوامل اجتماعی مؤثر بر تفاوت ارزشی در جوانان. *پژوهش‌های جامعه‌شناختی*. ۱۰(۴)، ۲۴-۸.
- خواججه‌نوری، ب.، و دهقانی، ر. (۱۳۹۴). مطالعه رابطه میان تعارضات خانوادگی و رفتارهای تهاجمی نوجوانان. *فصلنامه*

- علمی-پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر. ۹(۱)، ۹۱-۱۲۰.
- رازقی، ن.، و اسلامی، ا. (۱۳۹۴). مطالعه کیفی علت‌های تعارض در خانواده. فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده. ۱۰(۳۲)، ۵۴-۷۲.
- رحمانی، پ.، و محب، ن. (۱۳۹۰). بررسی شیوه‌های فرزندپروری و جو عاطفی خانواده کودکان مبتلا به اضطراب فراگیر و کودکان فاقد اضطراب. علوم تربیتی. ۴(۱۳)، ۶۷-۷۸.
- سپاه‌منصور، م.، و باقری، ف. (۱۳۹۶). پیش‌بینی سبک زندگی ارتقا دهنده سلامت براساس کانون کنترل سلامت و سبک‌های دل‌بستگی. فصلنامه علمی-پژوهشی روان‌شناسی سلامت. ۲(۲۶)، ۱۴۴-۱۳۱.
- صادق‌زاده، م.، و سامانی، ف. (۱۳۸۹). پیش‌بینی استرس، اضطراب و افسردگی نوجوانی براساس دو بعد از مدل فرایند و محتوای خانواده. مجله روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی. ۱(۲)، ۶۱-۷۳.
- صیدی، م. (۱۳۹۷). نقش رضایت و کیفیت خانواده در کاهش اضطراب و افسردگی کودکان با تعدیلگری استرس والدینی. فصلنامه پژوهش‌های مشاوره. ۱۷(۶۶)، ۱۶۹-۱۷۸.
- طولابی، ز.، و کمربیگی، خ. (۱۳۹۲). تفاوت ارزشی در روابط والدین و فرزندان (بررسی و تبیین مسئله تفاوت ارزشی در ایلام). فصلنامه خانواده‌پژوهی. ۹(۳۴)، ۲۱۹-۲۰۶.
- فاتحی، ا.، ادیبی، م.، یزدخواستی، ب.، و سعیدی، ح. (۱۳۸۸). چرایی افزایش نسبی ورود دختران به دانشگاه (مطالعه موردی دانشگاه اهواز). مطالعات راهبردی زنان. ۱۱(۴۴)، ۱۷۳-۲۰۴.
- فرزانه، س.، ملانیا جلودار، ش.، و زمانی‌راد، ا. (۱۳۹۴). بررسی عوامل خانوادگی مؤثر در گرایش نوجوانان ۱۸-۱۲ ساله به بزهکاری در کانون اصلاح و تربیت شهرستان گرگان. فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان. ۱۸(۱۸۶)، ۷۳-۹۸.
- قدرتی، ح.، و مقصودزاده، ف. (۱۳۹۸). بررسی تجربه زندگی خوابگاهی در میان دانشجویان دختر با تأکید بر مشکلات آن‌ها. فصلنامه علمی-پژوهشی آموزش عالی ایران. ۱۱(۲)، ۸۳-۶۰.
- قمری، م.، و خو شنام، ا. (۱۳۹۰). بررسی رابطه عملکرد خانواده اصلی و کیفیت زندگی در بین دانشجویان. فصلنامه خانواده‌پژوهی. ۱۷(۳)، ۳۴۳-۳۵۴.
- قویدل حیدری، م. (۱۳۹۴). پیش‌بینی سطح رفتار جنسی نوجوانان: گرمی و کنترل خانواده. دومین کنفرانس ملی و اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی. ۲۱ خردادماه، مؤسسه مدیران ایده‌پرداز پایتخت ویرا، تهران، ایران.
- کاظمیان، س.، و کلانتر هرمزی، آ. (۱۳۹۱). اثربخشی آموزش تفکیک خویشتن بر مبنای نظریه بوون بر کاهش میزان اضطراب و افزایش اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان دبیرستانی خانواده‌های طلاق. یافته‌های نو در روان‌شناسی. ۷(۲۲)، ۶۳-۷۲.
- کامرانی، ک. (۱۳۹۲). دانشجو در پهنه تعارضات خانواده و دانشگاه. فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان. ۱۲(۲۰)، ۱۲۵-۱۵۲.
- کریمی قهی، م.، و پاپی‌نژاد، ش. (۱۳۹۱). زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی تک‌زیستی دختران. فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده. ۷(۲۱)، ۷۷-۱۰۹.
- کشاورز افشار، ح.، صفاری‌فرد، ر.، حسینی، م.، و هدهدی، ز. (۱۳۹۷). طراحی و آزمون مدل کیفیت روابط خانوادگی و اضطراب اجتماعی با نقش واسطه‌ای انسجام خانواده. مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران. ۲۱(۱۶۶)، ۸۱-۹۵.

- کوروش نیا، م.، و لطیفیان، م. (۱۳۸۶). بررسی رابطه ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده با میزان اضطراب و افسردگی فرزندان. *خانواده‌پژوهی*. ۳(۱۰)، ۵۸۸-۶۰۰.
- کوهستانی، ف.، رضاپور میر صالح، ی.، و بهجتی، ف. (۱۳۹۹). رابطه بین محیط خانواده، تعهد زناشویی، حمایت همسر و رفتارهای خود مراقبتی در بیماران قلبی: یک مطالعه معادلات ساختاری. *نشریه علمی روان‌شناسی سلامت*. ۹(۳۵)، ۸۷-۱۱۲.
- کیانی، س.، دهقانی اشکذری، م.، و احمدی قوزلوجه، ا. (۱۳۹۱). بررسی رابطه خودمتمایزسازی و سلامت روانی در دانشجویان. *فصلنامه علوم روان‌شناختی*. ۴۳(۱۱)، ۹-۱.
- گلستانه، م.، و پیرمردوند چگینی، ث. (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین نیازهای اساسی روان‌شناختی و اضطراب آمار دانشجویان رشته روان‌شناسی. *مجله مطالعات آموزش و یادگیری*. ۹(۱)، ۲۲-۱.
- گولدنبرگ، ه.، و گولدنبرگ، آ. (۱۳۹۴). *خانواده‌درمانی*. ترجمه مهرداد فیروزبخت. تهران: رسا.
- گیلاوند، ع.، اسپیدکار، ف.، و فخری، ا. (۱۳۹۴). بررسی و مقایسه میزان افسردگی و اضطراب بین دانشجویان بومی و غیربومی دانشکده دندان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز. *فصلنامه مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی*. ۶(۲)، ۱۹۰-۱۸۵.
- محرری، ف.، سلطانی‌فر، ع.، خالصی، ح.، و اسلامی، ن. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر آموزش برنامه تربیت سازنده به مادران در بهبود روابط با فرزندان نوجوان. *مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد*. ۵۵(۲)، ۱۲۳-۱۱۶.
- محسنی، س.، و آهویی، م. (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین اضطراب و سرسختی با سبک‌های فرزندپروری معلمان مدارس متوسطه شهر زاهدان. *مجله پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری*. ۱۱(۳)، ۴۷-۳۹.
- محمدخانی، ش.، و رضایی جمالویی، ح. (۱۳۹۵). رابطه مصرف سیگار و قلیان با عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی نوجوانان. *مجله دانشگاه علوم پزشکی سبزوار*. ۲۳(۲)، ۲۸۰-۲۶۲.
- محمودیان، ح.، رازقی نصرآباد، ح.، و کارگر شورکی، م. (۱۳۸۸). زنان مهاجر تحصیل کرده در تهران. *پژوهش زنان*. ۷(۴)، ۷۰-۵۱.
- مسعودنیا، ا.، و فلاح، م. (۱۳۹۳). بررسی عوامل اجتماعی-خانوادگی مؤثر بر فرار دختران از منزل در شهر یزد. *فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه*. ۵(۱)، ۶۱-۴۱.
- معیدفر، س.، و صبوری خسروشاهی، ح. (۱۳۸۹). بررسی میزان فردگرایی فرزندان در خانواده. *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*. ۴(۴)، ۹۴-۱۱۰.
- موسوی، ح.، باقریان-سرارودی، ر.، مسچی، ف.، خلعتبری، ج.، و تاجری، ب. (۱۳۹۹). نقش میانجی تاب‌آوری در رابطه بین سواد سلامت و کیفیت زندگی اختصاصی در بیماران مبتلا به سرطان پستان. *نشریه علمی روان‌شناسی سلامت*. ۹(۳۳)، ۹۴-۷۹.
- مؤمنی، خ.، و علیخانی، م. (۱۳۹۲). رابطه عملکرد خانواده، تمایز یافتگی خود و تاب‌آوری با استرس، اضطراب و افسردگی در زنان متأهل شهر کرمانشاه. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*. ۳(۲)، ۳۲۰-۲۹۸.
- وارسته‌فر، ا.، و موسوی تازه‌آبادی، ف. (۱۳۹۳). درک پدیدار شناسانه کنش اجتماعی در زندگی خوابگاهی دانشجویان دختر دانشگاه فرهنگیان. *فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات آموزشی و آموزشگاهی*. ۳(۱)، ۳۹-۹.

## References

- Blossom, J. B., Ginsburg, G. S., Birmaher, B., Walkup, J. T., Kendall, P. C., Keeton, C. P., ..., & Albano, A. M. (2013). Parental and family factors as predictors of threat bias in anxious youth. *Cognitive Therapy and Research*, *37*(4), 812–819.
- Borelli, J. L., Margolin, G., & Rasmussen, H. F. (2015). Parental over control as a mechanism explaining the longitudinal association between parent and child anxiety. *Journal of Child and Family Studies*, *24*(6), 1559–1574.
- Chorpita, B. F., & Barlow, D. H. (1998). The development of anxiety: the role of control in the early environment. *Psychological Bulletin*, *124*(1), 3-21.
- De Albuquerque, J. E. G., & Schneider, S. (2012). Perceived intrafamilial connectedness and autonomy in families with and without an anxious family member: a multiple informant approach. *Child & Family Behavior Therapy*, *34*(4), 324-341.
- Goldner, L., Abir, A., & Schar, S. C. (2016). How do I look? Parent-adolescent psychological boundary dissolution and adolescent true-self behavior as manifested in their self-drawings. *The Arts in Psychotherapy*, *47*(3), 31-40.
- Human, I. J., Dirks, M. A., DeLongis, A., & Chen, E. (2016). Congruence and incongruence in adolescents' and parents' perceptions of the family: Using response surface analysis to examine links with adolescents' psychological adjustment. *Journal of Youth and Adolescence*, *45*(10), 2022–2035.
- Li, W., Garland, E. L., & Howar, M. O. (2014). Family factors in internet addiction among Chinese youth: A review of English and Chinese language studies. *Computers in Human Behavior*, *31*(5), 393-411.
- Maslow, A. H. (1954). The instinctoid nature of basic needs. *Journal of Personality*, *22*(3), 326-347.
- Mousavi, S. E., Low, W. Y., & Hashim, A. H. (2016). Perceived parenting styles and cultural influences in adolescent's anxiety: A cross-cultural comparison. *Journal of Child and Family Studies*, *25*(7), 2102–2110.
- Schleider, J. L., Ginsburg, G. S., Keeton, C. P., Weisz, J. R., Birmaher, B., Kendall, P. C., ..., & Walkup, J. T. (2015). Parental psychopathology and treatment outcome for anxious youth: Roles of family functioning and caregiver strain. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, *83*(1), 213-224.
- Troll, L. (1982). Family life in middle and old age: The generation gap. *The annals of the American academy of political and social science*, *46*(1), 38-46.

